

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نېاشد تن من مېباد بدین بوم و بر زنده یک تن مېباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

مراد تبریزی
۰۴ اگست ۲۰۲۰

اشاراتی به مغایرت دیدگاه های رفیق "جزنی" با تئوری مبارزه مسلحانه

با نگاهی به مطالبی که در باره تاریخ و عملکرد سازمان چریکهای فدائی خلق ایران نوشته شده و در فضاهای مجازی منتشر گردیده است، براحتی می توان فهمید که راهگشائی چریکهای فدائی خلق و بن بست شکنی آن ها واقعیتی است که کمتر کسی قادر به کتمان آن می باشد. چرا که عملکردهای آنان باعث شد جو سیاسی جامعه دگرگون شده و این جریان با استقبال وسیعی در بین مردم مواجه شود. با این حال در میان حجم بزرگ مطالبی که در مورد چریکهای فدائی خلق نوشته شده کمتر با آثاری مواجه می شویم که دلایل واقعی این درخشش تاریخی را بدرستی مطرح و به اهمیت تئوری راهنمای آن ها تأکید نمایند. حتی متأسفانه شاهدیم که برخی، نوشته های رفیق "جزنی" را که در اواخر سال ۱۳۵۳ به درون سازمان چریکهای فدائی خلق ایران راه یافت، به نادرست راهنمای حرکت چریکهای فدائی خلق در آغاز جا می زنند. در این رابطه لازم می بینم در مطلب زیر اشاره ای هر چند کوتاه به آن چه در واقعیت بود بکنم.

در تاریخ سازمان چریکهای فدائی خلق از گروهی به رهبری رفقاء امیر پرویز پویان، عباس مفتاحی و مسعود احمد زاده که در سال ۴۶ و در شرایط اختناق حاکم، شکل گرفت و بعد ها به نام گروه احمد زاده معروف شد یاد می شود. این ها کمونیست های آگاهی بودند که با مطالعه مارکسیسم – لنینیسم معنای واقعی اصل "بدون تئوری انقلابی جنبش انقلابی نیز نمی تواند وجود داشته باشد". (چه باید کرد - لنین) را درک کرده بودند. این آگاهی به طور طبیعی آن ها را به تلاش برای دستیابی به تئوری انقلابی رهنمون ساخت. این انقلابیون همچنین می دانستند که بدون "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" سخنی هم از تئوری انقلابی در میان نخواهد بود. به همین دلیل هم از همان سال ۱۳۴۶ در چهارچوب گروهی که مخفیانه کار می کرد ضمن مطالعه مارکسیسم – لنینیسم به تحقیق از اوضاع مشخص جامعه ایران، آن هم با بررسی عینی از خود واقعیت ها به طریق علمی دست زدند و در جریان نزدیک به چهار سال کار خستگی ناپذیر و با بحث و تبادل نظر خلاق و پیگیرانه بین رفقای تشکیل دهنده این گروه، موفق به ارائه تئوری انقلاب در ایران شدند. در جریان این مطالعات و بحث ها، وقتی سرانجام رفقای این گروه به "چه باید کرد؟" رسیدند و امر تعیین شکل اصلی مبارزه در مقابل شان قرار گرفت اکثر آن رفقاء درک و شناخت خود را از شرایط حاکم بر جامعه و راه رهایی ستمدیدگان را نوشته و در اختیار جمع قرار دادند که در نهایت، این بحث ها جمع بندی شد و حاصل این کار گروهی در کتاب رفیق مسعود احمدزاده به نام "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی، هم تاکتیک" انعکاس یافت که در واقع حاصل جمع بندی تئوریزه شده نظرات رفقای این گروه بود. در این پروسه، جزوه "ضرورت مبارزه مسلحانه و رد تئوری بقاء" اثر

رفیق کبیر امیر پرویز پویان از اولین مقالاتی بود که راه جدید مبارزه را در مقابل گروه قرار داد و کتاب "مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی، هم تاکتیک" اثر رفیق کبیر مسعود احمدزاده از آخرین نوشته های مربوط به بحث های درون گروهی بود که در واقع نقش جمع بندی همه مباحثات را انجام داد. به این ترتیب این رفقاء به تئوری انقلاب ایران دست یافتند. با تدوین تئوری مبارزه مسلحانه، گروه آماده شد که وارد صحنه عمل شده و گام های لازم را جهت تحقق این تئوری بردارد.

تئوری مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک که برای شرکت آگاهانه در روند انقلاب و هدایت آن به سوی پیروزی، راهنمای عملی فعالیت چریک های فدائی خلق گردید، در عمل جدائی غم انگیز بین روشنفکر و توده را از بین برد. چریک های فدائی خلق با عملی کردن این تئوری محبوبیت بسیار زیادی در جامعه کسب نموده و به تدریج از حمایت کارگران و زحمتکشان شهر و روستا و روشنفکران انقلابی در سراسر ایران برخوردار شدند.

پس همان طور که گفته شد تئوری راهنمای چریک های فدائی خلق، تئوری مبارزه مسلحانه تشریح شده در آثار رفقاء پویان و احمدزاده بود. ولی سال ها بعد طرفداران رفیق بیژن جزنی سعی کردند این واقعیت را پرده پوشی نمایند. در حالی که جزنی در آن سال ها نظر تدوین شده ای نداشت که بتواند به مثابه تئوری راهنمای چریک های فدائی خلق مورد استفاده قرار گیرد. واقعیت این است که رفقاء بیژن جزنی و عباس سورکی در ۱۹ دی ماه [جدی] ۱۳۴۶ دستگیر شدند. و در همان زمان هم هیچ اثری از آن ها در سطح جنبش توزیع نشده بود که توضیح دهنده تئوری راهنمای آن ها باشد. در حالی که آثار رفقاء پویان و احمدزاده در سطح جنبش توزیع شد و با استقبال روشنفکران انقلابی مواجه گردید. البته رفقای گروه احمدزاده در سال ۴۹ در ارتباط با گروه جنگل قرار گرفتند که پس از رویداد سیاهکل در ۱۹ بهمن [دلو] سال ۴۹، دو گروه حول تئوری ارائه شده در کتاب رفیق مسعود به وحدت رسیدند. در این وحدت هم بحثی از نظرات وجود نداشته جزنی نشده بود. متأسفانه بعدها در تاریخ نویسی برای چریک های فدائی خلق به دلیل این که چند رفیق از گروه جنگل قبلاً با گروه جزنی در ارتباط بودند سعی شد این طور جلوه داده شود که گویا گروه جنگل همان گروه جزنی است. در حالی که گروه جنگل پس از دستگیری گروه بیژن جزنی و با فعالیت های خستگی ناپذیر رفیق غفور حسن پور شکل گرفته بود. این گروه هم در جریان وحدت با گروه احمدزاده، آثار مدونی که بیانگر تئوری راهنمای آن ها باشد نداشتند و ادغام دو گروه و تشکیل چریک های فدائی خلق در فروردین [حمل] سال ۵۰ از نظر تئوریک مبتنی بر نوشته های رفقاء پویان و احمدزاده بود و نه هیچ نظر و تئوری دیگری که البته موجود هم نبود. بنابراین چریک های فدائی خلق برای شرکت آگاهانه در روند انقلاب و هدایت آن جهت رسیدن به پیروزی، فعالیت های انقلابی خود را بر اساس تئوری مبارزه مسلحانه که به طور کامل در کتاب رفیق مسعود احمدزاده تدوین شده، آغاز نمودند.

این واقعیتی انکار ناپذیر است که رفیق جزنی نه از جریان رشد گروه احمدزاده اطلاعی داشت و نه از این امر اطلاع داشت که در چه پروسه ای گروه جنگل با گروه رفیق مسعود ادغام شده است. بنابراین این نظر که ادغام دو گروه جنگل و احمدزاده را وحدت گروه جزنی و گروه احمدزاده، آن هم بر اساس تئوری های جزنی جلوه می دهد به تحریف تاریخ سازمان چریک های فدائی خلق پرداخته و آن را مخدوش می سازد. در حالی که همان طور که گفته شد، نه در آغاز و نه چند سال بعد از فعالیت های چریک های فدائی، نوشته ای از رفیق جزنی در سازمان موجود نبود. اما سال ها بعد که حرکت بر اساس این تئوری در عمل جدائی غم انگیز بین روشنفکر و توده را از بین برد و محبوبیت بسیار بالائی برای چریک های فدائی خلق ایجاد نمود و چریک ها را از حمایت میلیونی از طرف کارگران و زحمتکشان شهر و روستا در سراسر ایران برخوردار نمود، نه فقط رفیق جزنی بلکه حتی افرادی با تفکرات توده ئی نیز سعی در نفوذ نظرات خود در این سازمان نمودند.

ممکن است سؤال شود پس این جزوات رفیق جزنی که امروز موجود است و اعلامیه ۱۶ آذر [قوس] سال ۱۳۵۶ سازمان چریکهای فدائی خلق آن زمان که اعلام نمود نظرات جزنی را قبول دارد چه می شود. باید تأکید کنم که گرچه شخصیت رفیق جزنی به عنوان زندانی سیاسی که شکنجه شده و در تشکیل گروهی برای تدارک مبارزه مسلحانه نقش داشت همواره با احترام مطرح بود و می باشد، اما او درست پس از آغاز جنبش مسلحانه در زندان شروع به نوشتن مقالاتی کرد که در آن ها برداشت های خود را از مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق مطرح می نمود، برداشت هایی که کاملاً با نظرات رفیق احمدزاده مغایرت داشت. این نوشتجات اولاً در داخل زندان به جدائی معتقدین به این نظرات با طرفداران تئوری مبارزه مسلحانه رفیق احمدزاده منجر شد و به واقع در صفوف طرفداران چریکهای فدائی خلق اختلاف ایجاد نمود. دوم دستاویزی شد در دست اپورتونیست های رنگارنگ و به خصوص توده ئی ها که چهره عوض کرده و تحت طرفداری از نظرات جزنی خود را هوادار سازمان خواندند. نوشته های جزنی در اواخر سال ۱۳۵۳ به درون سازمان چریکهای فدائی خلق راه یافت و در سال ۱۳۵۶ به نظرات مسلط بر این سازمان تبدیل شد. این نظرات راه را برای ورود اپورتونیست های همانند فرخ نگهدار به درون سازمان در آستانه انقلاب ۱۳۵۷ باز نمود. تا این که آن ها توانستند بدون هیچ گونه پیوندی با ارزش ها و سنت های چریکهای فدائی خلق با باند بازی و زیر پوشش نام جزنی سازمان را غصب نمایند و مانع از فعالیت معتقدان به نظرات اولیه چریکهای فدائی خلق در این سازمان گردند. بعداً هم در حمایت از جمهوری اسلامی بی شرمی را به نهایت رساندند، داستانی که خود نوشته دیگری را می طلبد. اما اکنون لازم است برخی نظرات رفیق جزنی را با محتوای کتاب مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک در مقایسه قرار داده و حقیقتی را آشکار سازیم.

برای این مقایسه ما تنها چند مورد را در نظر می گیریم و گر نه نظرات رفیق جزنی در بیشتر حوزه ها کاملاً در تقابل نظرات رفیق احمدزاده که انطباق خلاق مارکسیسم – لنینیسم در شرایط ایران می باشد قرار دارد.

در رابطه با درک از حزب توده ، رفیق مسعود نوشته است "حزب توده که در حیات خود حتی لحظه ای هم نتوانسته بود نمونه ای از یک حزب کمونیست باشد". اما رفیق جزنی نوشته است: "حزب توده از همان اول تأسیس خود جانشین یک جریان کارگری شد" بنابراین رفیق جزنی حزب توده را در زمان شکل گیری اش حزب طبقه کارگر قلمداد می کند در حالی که رفیق احمدزاده آن را کاریکاتوری از یک حزب کمونیست معرفی می کند. البته ممکن است کسانی فکر کنند و سؤال کنند که خوب این تفاوت چه ضرری به کار مبارزاتی می زند؟ در این جاست که باید به واقعیت زنده رجوع کرد ، آن گاه می بینیم که همان کسانی که تحت نام نظرات جزنی هدایت سازمان چریکهای فدائی در زمان انقلاب سال های ۵۶ و ۵۷ را به دست گرفتند با چنین درکی از حزب توده بود که گام به گام این سازمان را به سوی وحدت با حزب توده پیش بردند و در تلاش بودند که سازمان فدائی را نیز به منجلا ب این حزب همیشه خائن بیندارند. فکر نمی کنم که نیازی به نشان دادن همکاری های حزب توده با دستگاه سرکوب جمهوری اسلامی باشد. اما تاریخ حزب توده در دوران جمهوری اسلامی خود در تداوم خیانت های این حزب در زمان شاه می باشد و به عینه نشان می دهد که نظرات جزنی در این رابطه نادرست و حق با رفیق مسعود بوده است.

یکی دیگر از مغایرت های این دو دیدگاه اختلاف بر سر شرایط عینی انقلاب می باشد. رفیق مسعود معتقد است که شرایط عینی انقلاب با وضعیت انقلابی فرق داشته و اولی در ایران موجود بوده و دومی در آن سال ها وجود نداشته است. اما رفیق جزنی به اشتباه مدعی است شرایط عینی انقلاب همان وضعیت انقلابی است که در شرایط آن زمان ایران هم وجود نداشته است. در همین راستا رفیق جزنی محتوای جنبش مسلحانه را مبارزه ای ضد دیکتاتوری فردی شاه قلمداد می کند ، نه مبارزه ای برای نابودی بورژوازی وابسته ، به مثابه طبقه حاکم.

رفیق جزنی با عدم درک واقعیت بحث رفیق احمدزاده در مورد شرایط عینی دست به تحریف نظرات او زد. مثلاً با تحریف نظر او می گوید که گویا رفیق احمدزاده معتقد بوده که "توده ها آماده اند که به ندای پیشاهنگ مسلح خود پاسخ دهند. کافی است که ما با جانبازی و فداکاری به رژیم حمله کنیم تا پشت سر ما قرار بگیرند. بنابراین با شروع اولین عملیات باید به سرعت آن را گسترش داد. در مدت کوتاهی می توان دست به سربازگیری در شهر و روستا زد." (نبرد با دیکتاتوری شاه به مثابه عمده ترین دشمن خلق و ژاندارم منطقه - قطع جیبی صفحه ۴۸) در حالی که رفیق مسعود در مقدمه کتابش تأکید دارد که "ما به هیچ وجه به این زودی ها منتظر حمایت بلاواسطه خلق نیستیم. به هیچ وجه انتظار نداریم که خلق هم اکنون به پا خیزد". خوب مقایسه همین نظر با ادعای رفیق جزنی نشان می دهد که درک او از نظرات رفیق مسعود با واقعیت آن نظرات فرق دارد. برآستی رفیق جزنی بدون آن که نظرات رفیق احمدزاده را بفهمد و درک کند به نقد آن پرداخت.

برای این که جای هیچ شبهه ای در مورد نظر رفیق مسعود در مورد تفاوت شرایط عینی انقلاب با وضعیت انقلابی باقی نماند به این قسمت نظر رفیق هم اشاره می کنم که در مورد وضعیت انقلابی می نویسد: "اگر در روسیه موقعی می توان دست به قیام مسلحانه زد که توده ها وسیعاً امکان زندگی در شرایط موجود را نفی کرده و عملاً طالب تغییر آن گردند و نیز حکومت هم نتواند به شیوه های سابق حکومت کند و این طلب تغییر و این عدم امکان حکومت به شیوه های سابق، درست در طی یک جریان مبارزه اقتصادی - سیاسی حاصل شده و بدین ترتیب این حکم مصداق پیدا می کند که توسل به قیام مسلحانه، بی آن که از قبل توده های وسیع، در جریان تجربه سیاسی خود به صحت این عمل اعتقاد پیدا کرده باشند، عملی است پیش از وقت، این حکم مصداق پیدا می کند که دعوت به قیام و طرح یک شعار خاص، مثلاً "حکومت به دست شما" هرگاه کمی دیر یا زود مطرح شود، موجب شکست قیام خواهد بود. اگر در شرایط روسیه انرژی تاریخی توده ها در یک رشته مبارزات اساساً اقتصادی و سیاسی به تدریج شکل گرفته و در قیام های مسلحانه منجر می شوند. در چین انرژی انقلابی توده ها درست در جریان بردن آگاهی انقلابی به میان توده ها، درست در حین عمل مسلحانه طولانی به کار گرفته می شود و در نتیجه، آن خصلت انفجاری سابق را ندارد."

همان طور که می بینیم رفیق مسعود معتقد نیست که وضعیت انقلابی در شرایط آن زمان ایران موجود بوده (یعنی همان طور که خودش می گوید "توده ها وسیعاً امکان زندگی در شرایط موجود را نفی کرده و عملاً طالب تغییر آن گردند و نیز حکومت هم نتواند به شیوه های سابق حکومت کند") بلکه می گوید اگر در روسیه "در طی یک جریان مبارزه اقتصادی - سیاسی"، "این طلب تغییر و این عدم امکان حکومت به شیوه های سابق" حاصل شده و به قیام منجر می شود و قیام نیز دارای رهبری انقلابی است، در شرایط جامعه ایران با قیام مسلحانه شهری، پیروزی به دست نمی آید بلکه انقلاب در جریان مبارزه مسلحانه طولانی توده ای که خصلت انفجاری همچون قیام شهری را ندارد به پیروزی می رسد.

برای جلوگیری از طولانی شدن این مطلب به ده ها مورد دیگر در نظرات رفیق جزنی که با تئوری مبارزه مسلحانه چریکهای فدائی خلق مغایرت دارد نمی پردازم. به امید این که در فرصت دیگری این امکان فراهم گردد. در خاتمه صرفاً جهت جمع بندی این بحث لازم می دانم تأکید کنم که اگر نه به تبلیغات بلکه به آن چه در نوشته های دو رفیق آمده توجه کنیم می بینیم که رفیق جزنی شرایط عینی انقلاب را با وضعیت انقلابی یکی گرفته و روی آن مانور می دهد و تئوری مبارزه مسلحانه و طرفداران آن را با اتهامات واهی رو به رو می کند. رفیق جزنی نظرات رفیق احمد زاده در کتاب مبارزه مسلحانه هم ستراتیژی هم تاکتیک را وارونه جلوه می دهد و بدین وسیله حقیقت آن را به صورت سلاخی شده در اختیار خوانندگان قرار می دهد. به همین دلیل هم در عمل رفیق جزنی تصورات خودش را به اسم نظرات

رفیق احمدزاده نفی کرده است نه تئوری اساسی رکن حرکت سازمان چریک های فدائی خلق ایران در آن سال ها که
تئوری مبارزه مسلحانه بود.

تیر [سرطان] ۱۳۹۹

به نقل از: پیام فدائی ، ارگان چریکهای فدائی خلق ایران
شماره ۲۵۲ ، تیر ماه ۱۳۹۹